صفحات ۶۵ - ۷۳
نشریه هنرهای زیبا- معماری و شهرسازی • دوره ۱۷ • شماره ۲ • تابستان ۱۳۹۱

از سبک تا هویت در معماری

سیدحسین تقوائی*
کارشناس ارشد معماری، پردیس هنرهای زیبا، دانشگاه تهران، تهران، ایران.
(تاریخ دریافت مقاله: ۹۱/۱/۲۰، تاریخ پذیرش نهایی: ۹۱/٤/۱۰)

چکیده

معماری به رغم تفاوت‌های سرزمینی که در شکل آن تاثیر فراوانی داشته، دارای ویژگی‌های ذاتی، پویا و تدریجی است، که آن‌را هویت می‌نامند. واژه‌شناسی هویت، ما را به انسان، معماری و مولفه‌های تمیزدهنده‌ی آن می‌رساند. کلیتی که قبلاً از دیدگاه ملک الشعرای بهار با نام «سبک» به جهان درون و برون انسان تقسیم می‌شد؛ ولی معنای آن در سده‌های اخیر با تحول ایجاد شده در عالم و آدم، با «مد معماری» جایگزین و در دایره‌ی سلایق گذرای معماران محبوس و از معنای قدیمی خود فرسنگ‌ها فاصله گرفته است. مولفه‌های تمیزدهنده‌ی معماری شامل انسان و باورهایش، مکان و زمان می‌باشند. در این مقاله ضمن بررسی جایگاه انسان مولف و بهره‌بردار از معماری، به بررسی مکان از دیدگاه نظریه‌پردازان پدیدارشناس و روانشناسان محیطی و ارتباط در هم تنیده‌ی آن با انسان و تاثیر خاطره مکانی پرداخته می‌شود. مولفه‌ی زمان، نه صرفاً در نوع قراردادی و معطوف به گذشته و متوجه آینده‌ی آن، بلکه به عنوان عرصه‌ی تحقق زندگی مورد مداقه قرار می گیرد. ایجاد چارچوب فکری مناسب برای مفهوم هویت، از اهداف مقاله و سامانه‌ی جستجوی آن نیز کیفی است.

پرتال جامع علوم انسانی

واژه های کلیدی

هویت، سبک، انسان، زمان و مکان.

*تلفن: ۰۲۱-۵۵۵۲۱۰۰٤، نمابر: ۰۲۱-۸۸٦۰۰۷٦۷، E-mail:hossein.taghvaei@gmail.com.

مقدمه

معماری به رغم تفاوت‌های اقلیمی و سرزمینی که در شکل آن تاثیر فراوانی گذاشته، از کاخ‌های ساسانی تا اموی، از مدارس عثمانی تا سلجوقی و کاروانسراهای عباسی و حتی در جزئیات معماری از نقش یک مقرنس تا رنگ شیشه‌ی ارسی و کوبه‌ی در، واجد یک ویژگی است که می‌توان آن را حال و هوا نامید. آنچه از جنس آفتاب محل، خاک و نم زمین مکان‌اش، در بستر زمان شکل گرفته است. این ویژگی همان چیزی است که در خیابان‌های لس آنجلس، کوالالامپور و عربستان و ... به شما می‌گوید کجایید، ورای آن که رنگ مو و پوست و چشم آدم‌ها گویای این تفاوت باشد. این ویژگی که بخش ذاتی چیستی و کیستی محل می‌باشد، جایگاه معماری را در بیان هویت جامعه تا آنجا می رساند که «معماری به مثابه هویت» امروزه به عنوان یکی از استعاره‌های اصلی بحث هویت مطرح شده است (ابل، ۱۳۸۷، ۲۶۵).

پرسش از هویت در کشور ما به مدت چهار دهه ذهن مردم، مدیران، هنرمندان و معماران را درگیر کرده است. این پرسش معمولاً در بین مردمان کشورهایی مطرح می‌شود که دارای پیشینه فرهنگی و تمدنی برجسته در گذشته بوده‌اند، ولی امروز احساس می‌کنند از کاروان تمدن جهانی عقب مانده و بیشتر مصرف کننده‌ی محصولات دیگر تمدن‌ها شده‌اند. پرسش از هویت به دلایل متعددی که نبود چارچوب‌های فکری مناسب، نداشتن تضمین‌های اجرایی و وجود دستگاه‌ها و عوامل ذی‌نفع و ذی‌نفوذ متعدد از آن جمله‌اند، هیچ‌گاه به کارکردهای عملی و راهکارهای عینی دست نیافته است. از طرفی بلاتکلیفی در حوزه‌ی اندیشه، در ارتباط با مسئله هویت منجر به سردرگمی در هویت معماری نیز شده است. این مقاله بدنبال ایجاد چارچوب فکری مناسبی برای این بحث در زمینه معماری می‌باشد.

امروزه تعابیر مختلفی در مورد هویت معماری، وابسته به دیدگاه‌های متفاوت انسان مولف و بهره‌بردار از آن وجود دارد. از آنجایی که انسان، زمان و مکان یک هستی را رقم می‌زنند (پرتوی، ۱۳۸۲)، لذا هویتشان در هم آمیخته می‌گردد. این نوشتار بدنبال پاسخ‌هایی برای این پرسش‌ها، که مفهوم سبک و هویت معماری از گذشته تا امروز چیست؟ امروزه چرا و چگونه مفهوم هویت تغییر یافته است؟ و مولفه‌های تاثیرگذار در بحث هویت در معماری چه و چگونه می‌باشند؟ بوده است.

سامانه‌ی جستجوی مقاله کیفی و ضمن تفسیر و تحلیل معنایی داده ها، بدنبال عوامل چندگانه موثر بر پدیده هویت نیز بوده و راهبرد آن تفسیر گرا می باشد(گروت، ۱۳۸۸).

۱- تعاریف

۱-۱- واژه شناسی هویت

در ادبیات عرفانی ایران، هویت به ذات مطلق خداوند اطلاق می شود. لذا معنی وجود و هستی را برمی‌آورد. ملاصدرا که همه موجودات را ممکن‌الوجود و نسبی می‌داند، هویت را «هویت ساریه» و به معنای فیض‌رسان به دایره‌ی ممکنات دانسته است (سجادی، ۱۳۷۵). داوود قیصری در مقدمه فصوص‌الحکم، هویت را چنین تعریف می‌کند: «آنچه را شیئیت شیئ به آن است به اعتبار تحقق، حقیقت گویند؛ و به اعتبار تشخّص، هویت گویند»(سجادی، ۱۳۷۵، ۱۱۵). در این معنا، ذات مقدس خداوند بدنبال تجلی و هویت بخشی بر دایره ممکنات و خارج شدن آنها از کِتم عدم منشاء هستی و هویت بخشی به موجودات و انسان بوده و هر موجودی به مقتضای ذات و استعداد و قابلیت خویش پذیرای ظهور حق می‌گردد. فرهنگ عمید در مدخل هویت از «مشتمل بر صفات جوهری»[1] یاد می‌کند و فرهنگ معین «آنچه را که موجب شناسایی شخص یا شیئی باشد»[2] را به عنوان تعریف هویت ذکر می‌کند. واژه نامه آکسفورد هویت را کیستی و چیستی شخص می داند (Oxford, 2008). ریشه لاتین لغت هویت[3] که «ایدنتیتاس»[4] می‌باشد و از دو بخش «ایدم» به معنای همان و «انتیتاس» به معنای وجود و در مجموع به معنای «همان موجود بودن» است(Ibid)، دو معنای ظاهراً متفاوت همسانی و تمایز را دارد؛ که این دو جنبه از هویت مکمل مفهوم آن هستند. پس هویت معطوف به شناخت مرز خود از دیگری است و به زندگی معنا می‌بخشد. نکته قابل تامل در این مفاهیم آن است که، هویت در ارتباط با انسان، چیزی از پیش موجود نمی باشد، بلکه همیشه ساخته و نو به نو می‌شود.

در روزگارانی هویت با این معنا «سبک» نامیده شده است. آنجا که رایت آن را چیزی می‌دانست که به واسطه‌اش، هر موجودی به سبب داشتن آن از باقی متمایز می‌شود(رایت، ۱۳۷۲، ۳۰).

چنانچه آمد، در تعابیر عرفانی، خداوند منشاء هویت دانسته شده است. در تعاریف دیگر، انسان و باورهایش، که نقطه‌ی شروع و جایی است که بنایی توسط وی ساخته و یا به وسیله‌ی او مورد بهره‌برداری یا ارزیابی قرار می‌گیرد و مولفه‌های تمیزدهنده‌ی دیگر، که هم باعث تمایز آن بنا از انواع دیگر و هم تشابه آن با موارد خودی می‌باشند، مورد توجه قرار گرفته است. ویژگی‌هایی که در هویت معماری موثر بوده و در ادامه به تبیین آنها پرداخته می شود.

۱-۲- مفهوم کلاسیک سبک

جهت تبیین مفهوم سبک، در بستر ادب و فرهنگ ایرانی و در کتاب سبک‌شناسی زنده یاد ملک الشعراء بهار، این ویژگی‌ها را برای آن می‌خوانیم؛ گستردگی بینش، انسجام در ساختار تعریف ارائه شده و تحلیلی بودن آن به اتکای عناصر و متغیرها، به نظم و ترتیبی معین، عنوان می‌شوند.

سبک به معنای عام خود از دیدگاه بهار عبارت است از، تحقق ادبی یک نوع ادراک در جهان که خصایص اصلی خویش

را مشخص می‌سازد. ادراک و تعلق آن به جهان و وابستگی به گستره‌ی ادب داشتن، نکات برجسته‌ای به‌شمار می‌آیند که راه را برای بیرون رفتن از فضای محدود تصورات فردی و دوری از نظریه‌ای صرفاً شخصی و فردی سبک را، هموار می‌کنند (بهار، ۱۳۵۵).

در ادامه، بهار می‌نویسد که سبک شامل دو موضوع است؛ فکر یا معنی و ظاهر یا شکل(بهار، ۱۳۵۵)؛ این دو نکته‌ی مطرح شده در هر سبک یادآور تقابل جهان درون و برون هر اثر هنری می‌باشد. آنچه در معماری نشان دهنده آن است که شکل و ظاهر معماری به تنهایی نماینده‌ی سبک آن نمی‌باشد. بلکه معنی، فکر و ایده‌ای که در پس هر شکل قرار گرفته نیز در تبیین سبک هنری باید در نظر گرفته شود.

جهانِ معنی را، بهار به دو بخش تقسیم می‌کند. آنجا که می‌نویسد: سبک از توجه به جهان بیرون فکری در ما تولید می‌شود و آن نمونه‌ای است از تاثیر محیط در فرد و ما آن فکر را با سوابق ذهنی خود منطبق و موافق می‌سازیم و با همان جنبه‌ی فکری خویش برای شوندگان تعبیر می‌کنیم و این نمونه‌ای است از تاثیر فرد در محیط(بهار، ۱۳۵۵). چنان که پیداست در تعریف سبک، شخص و تعبیرات وی یله و رها نمی باشد. بلکه در بستر تاثیرات محیط و اصول حاکم بر آن گام برمی دارد. ویژگی‌ای که جلوتر به آن پرداخته خواهد شد.

عامل مهم دیگر در این تبیین، محیط و جهان بیرون است. محیطی که در گذشته به دلیل استواری بر اصولی محکم به آرامی متحول می‌شد و اقتدا به پیشینیان را در دستور کار حرفه‌مندان قرار می‌داد. در صورتی که امروزه ما در شرایطی زندگی می‌کنیم که سرعت و دگرگونی روزافزون است، تحولی ما را از گذشته به حال می کشاند. این تحولات، ما را به گونه‌های متفاوت و گاهی متناقض شکلی در یک دوره، نسبت به ادوار پیشین می رساند. به نظر می‌رسد زمان پیوسته در مراحل تکامل بوده است، ولی این بار بسیار سریع‌تر و شدیدتر از هر وقت دیگر دست‌اندرکار است. تحول آن چنان است که هر روز امکان پیدایش سبک‌های مختلف معماری وجود دارد و برای اولین بار است که «مد معماری» را با «سبک معماری» اشتباه می‌کنیم(دوکسیادس، ۱۳۵۳، ۵۶).

به نظر می‌رسد سبکی که بهار از آن یاد می‌کند و آن را مولود جهان درون و برون انسان بر می‌شمارد، به لحاظ تحولات فکری و فرهنگی جهان معاصر، به مسیر دیگری می‌رود. مسیری که در آن انسان و معمار سازنده، با اتکا به عقل، منطق و خلاقیتش، بیشترین تاثیر را در پیدایش آن داشته و «تمایز میان پدیده ها را بر اساس طرحی از پیش ترسیم شده»(رحیم زاده، ۱۳۷۹، ۲۶۴)، در ذهنش، و نه به عنوان حقیقت، در جهان خارج بنیان می گذارد. برای روشن‌تر شدن این مهم نگاهی به گذشتهٔ نزدیک می شود.

۱-۲-۱ - تحول در معنای سبک

معماری معطوف به سبکِ خاص، آنچه در این دوران نمود بیشتری یافته، متجلی کنندهٔ بخشی از هویت معماری امروز می‌باشد. لذا برای روشن شدن چیستی‌های این نوع تبیین، به سراغ ریشه‌های آن در چند سده قبل می‌رویم.

از قرن هفدهم به بعد، به دنبال انقلاب فکری و فرهنگی، عقل و خرد انسانی بر اریکه‌ی قدرت نشست. نقادان دکارتی تنها امکان توجیه عصر را در قواعد خردگرایانه یافتند (ونتوری، ۱۳۸۴).

ارنست کاسیرر[۵] در توضیح این عصر از قول اندیشمندان آن دوره می‌نویسد: این که محسوس کجا اعتبار حقیقی دارد معنای خود را از دست می‌دهد. «آن‌چه نامش حقیقت، عینیت یا ضرورت گذاشته می‌شود» معنای مطلقی ندارد، بلکه معنایش نسبی است(کاسیرر، ۱۳۸۲، ۱۶۵). قرن هجدهم هرگز از تلقی نسبیت خسته نمی‌شود. مراتب عقلی، اخلاقی، دینی و .... وابسته به حس و ناگزیر نسبی می‌شوند. در جهانی که دکارت با «من فکر می‌کنم پس هستم»، انسان را بنیاد هستی قرار داد، تنوع و تکثر آرا در زمینه‌های مختلف مقبولیت یافت. از این دوره به بعد بحث‌های خلاقیت، نوآوری، نبوغ، سلیقه، ذوق و طبع انسان، وارد فرهنگ و هنر گردید(پازوکی، ۱۳۸۱). لذا به تعداد انسان‌ها، سبک‌های هنری خلق شد و هر اثری حتی اگر با معیارها و ارزش‌های گذشته در تعارض بود، چون نام خلاقیت را یدک می‌کشید، «سبک» نامیده و «هنر جدید» خوانده شد. علت این همه سبک، گرایش و نهضت هنری از آن زمان تاکنون نیز به همین دلیل می‌باشد. زمانی که انسان خود را از تقیدهای فکری پیشین رهایی داد؛ سبک و زبان‌های مختلف هنری و معماری نیز از تقید اصول و ویژگی‌های پایدار پیشین رهایی یافت و رنگارنگی و زودگذری سبک‌ها و نهضت‌ها، مشخصه‌ی بارز و حاکم بر عرصه‌ی معماری گردید.

نوربرگ شولتس[۶] نیز بخشی از بحران ایجاد شده در معماری را معطوف به جدایی «سبک» از «عرف معماری» می‌داند. در نظر وی «سبک زبانی است که می کوشد آنچه از کشوری به کشور دیگر در معماری به ظهور می رسد را، آشکار سازد» (نوربرگ شولتس، ۱۳۸۱، ۲۴۶). به همین دلیل ویژگی محلی و همواره نوشونده دارد. «سبک» باید افق دیگری را به «عرف» بیافزاید. در نظر وی دوری سبک از عرف و دستاوردهای پیشین معماری، صدمات زیادی را به بحث هویت زده است. ولی عرف نیز صرفا سنت های معماری بومی نیست، بلکه گویش‌هایی است که ارتباط با «زیست جهان»[۷] را حفظ می کنند (نوربرگ شولتس، ۱۳۸۱). در مسیر این تحول فکری، امکانات تکنولوژی در زدودن قیود فنی و استاتیکی گذشته تاثیر فراوانی داشته است. تکنولوژی‌های برتر و سازه‌های هوشمند و وصول به پهنه‌های نامحدود، تصور و خیال آزاد معماران را به منصه‌ی ظهور رساند. و بدنبال آن معماری را از قیود و اصول پایدار گذشته رهایی بخشید. اگر چه شاید در مواردی، جهان غرب که خود آفریننده‌ی امکانات بی‌حد و حصر ساخت و سازهای جدید و متنوع در ابداعات و سبک‌های نو بود، در به کارگیری این دستاوردها به گونه‌ای عمل کرد، که اعتراضات بسیاری از اندیشمندان خودی را نیز برانگیخت.

هربرت مارکوزه[۸] تجربه گریزی تندروانه را، باعث زدوده شدن «جوهر معنوی و هستی نمادین و فراطبیعی» از هنر و شیوهٔ زندگی دانسته است(پالاسما ، ۱۳۷۲، ۲۱).

اریک فروم[۹] معتقد است که دستاوردهای علمی و روزافزون

پس از عصر روشنگری، قدرت تولید و پیشرفت مادی را بسط و توسعه داده است. قانون ذاتی تولید صنعتی، که خواهان رشد مداوم تولید و لاجرم مصرف مداوم است، انسان را به «مصرف کننده‌ای صرف» تقلیل داده است. یعنی «اقتصاد سالم به قیمت ایجاد بشر ناسالم تامین می‌شود» و به بی‌ارادگی در مصرف و فعل‌پذیری مردم می‌انجامد، و در نتیجه «نیاز به سرعت و تازگی» که فقط با «مصرف گرایی ارضا می‌شود» حاصلی جز بر هم زدن آرامش و فرار درونی از خویشتن به بار نمی‌آورد(فروم، ۱۳٦۱، ٤۲۰).

انسان امروز در تله‌ای از وسایل نوتر و طراحی‌های معماری جدید و جدیدتر گرفتار شده است. «در معماری امروز، پدیده‌ای بازاری، با تاثیر قدرتمند و بی‌واسطه، میدان را برای تلاش به منظور جلب توجه شهرنشینان، که در جامعه‌ای دارای رفاه مادی از اطلاعات لبریز شده‌اند، به دست آورده است. استفاده روز افزون از «معماری یک بار مصرف» در رستوران‌ها، تزئینات مغازه‌ها، و نماها، بیان دیگری از تشدید مصرف‌زدگی در معماری است. محیط‌های یک‌بار مصرف از «مد لحظه» استفاده می‌کنند و به همین علت جذابیت فوری دارند که تقریباً فوراً جای خود را به دلزدگی می‌دهند، تا چرخهٔ مصرف بعدی جانشین مد و سبک قبلی شود» (پالاسما، ۱۳۷۲،۲۰).

آرتا ایسوزوکی[۱۰] در گفت و گوی خود با داراب دیبا، در پاسخ به سوال «فکر می‌کنید نهضت جدید در معماری آینده چه خواهد بود ؟» بیان می‌کند که «شخصاً اهمیت به این نوع بحث‌های سبکی نمی‌دهم. امروزه معماران جهان اصرار در انجام کارهای ویژه دارند که به نوعی امضای آنها زیر آن اثر باشد و خودبه‌خود تبدیل به سبکشان شود. ولی نظر شخصی من بیشتر به طرف جامعه، فرهنگ و محیط اطراف است. من مطلقاً فکر از پیش تعیین‌شده‌ای ندارم و بدون پیش‌داوری طراحی می‌کنم. هرگونه طراحی باید سرچشمه‌ی وجودی خود را از محیط دریافت کند. متغیرهای محیط به قدری پیچیده و متفاوت هستند که نگاه به طراحی و روند رسیدن به الگو نمی‌تواند از قبل تعیین شده باشد. بنابراین سبک خیلی معنا ندارد. اگر چیزی ثابت به عنوان سبک دیده شود، این جای پای هنرمندی است که تصمیمی گرفته است، نه پژوهشگر الگویی فوق‌العاده، که هنوز زاییده نشده است. این دو برخورد بسیار متفاوت است» (دیبا، ۱۳۸۱، ۲۰). به نظر می رسد امروزه در تدوین معماری، آنچه بیش از اصول و بایدهای مبنایی، حاکم شده، رای و نظر زودگذر معماران است.

وجه دیگر این رویکرد که رنگ و لعاب تاریخ گرایانه را نیز یدک می‌کشد، هویت را به «همان بودن» بدل می‌کند. آنچه در بعضی موارد پیشوند« نئو» را یدک می‌کشد. مانند نئوکلاسیسم، نئوپلاسیسیم و ... در همه این موارد، هویت امری عرضی و اضافه شده از بیرون تلقی گردید. «این افزایش که بیانی تازه به چیزی می‌دهد که خود از پیش وجود داشته، را « نمادگرایی» نیز خوانده‌اند. اثر هنری در جایگاه نماد، موظف شده است که چیزی را بیان کند که ذاتاً به آن تعلق ندارد» (رحیم زاده، ۱۳۷۹، ۲٦۵). مشکلی که معماران دلسوز را بر آن داشته که بگویند: «از آن‌گاه که معمار و معماری مکلف شدند تا در پس ساختن، چیزی را نیز بیان کنند، معماری دیگر «معماری» نبود و تبدیل شد به «معماریِ»: معماری‌های تک، معماری پست مدرن، معماری دیکانستراکشنِ و ...» (حجت، ۱۳۸٤، ۲٤).

لذا باید در جایگاه دیگری به دنبال مفهوم هویت در معماری امروز گشت. زیرا سبکی که در گذشته بر پایه‌ی اصولی مستحکم شکل می‌گرفت و طبق تعریف می‌توانست مبنای تشخص مُدرَک گردد، در دایره‌ی سلایق و خلاقیت های گذرای معماران محبوس شده و از معنای قدیمی خود فرسنگ‌ها فاصله گرفته است.

۲- مولفه های موثر درهویت

چنانکه‌از واژه‌شناسی هویت برآمد، انسان مولف و شناسنده‌ی معماری و مولفه‌های تمیزدهنده‌ی بنا، در تبیین هویت معماری موثر می‌باشند. بنابر نظر اندیشمندان، زمان و مکان ظرف حاوی محتوای عالم پدیدار می باشند(schuon,1981)و فعالیت‌های انسانی – از جمله معماری او- در طول زمان و در مکان معنا می یابند (حبیبی، ۱۳۸۷). پس به عنوان مولفه‌های موثر و تمیز دهنده‌ی معماری مورد مداقه قرار می‌گیرند. که در ادامه به بررسی آنها پرداخته می شود.

۲-۱-هویت، انسان و باورهایش

یکی از مسائل مهم که بر تبیین هویت تاثیر مهمی دارد، انسان، باورهایش و میزان شناخت و آگاهی او، هم در مقام طراح و مولف و هم در جایگاه بهره‌بردار و شناسنده‌ی معماری است.

در واژه‌شناسی هویت و سبک به تحول پیش آمده در خصوص معمار و سازنده‌ی بنا و جایگاه جدید او هم در جهان و هم در ابداع معماری، مطالبی بیان شد. مشخص گردید انسان، که در گذشته باورش بر این بود که، او چون «نی» است و «نی زننده» در آن می نوازد[۱۱]، و براین اساس صاحب هستی، هویت و ابداع هنرمندانه و معمارانه اش، ذات مقدس باری تعالی دانسته می شد، امروز بر اریکه‌ی عالم نشسته و خواسته‌های متغیر او دایر مدار هستی و هویت بخش آنها شده است.

بخش دیگر تاثیر انسان در مقوله‌ی هویت، به او به عنوان شناسنده‌ی بنا مربوط می‌شود. در این مورد بحث هویت از جایی شروع می شود که قرار باشد چیزی برای کسی مورد شناسایی قرار گیرد. ویژگی‌های موجود در یک پدیده یا یک بنای معماری، برای همه افراد به یک اندازه قابل شناخت و دریافت نمی باشند. میزان شناخت و اشراف بینندگان و بهره‌وران از آن پدیده، در درک و دریافت ویژگی‌های آن موثر است. مثلاً یک اروپایی ممکن است بتواند فرق بین قالی و گلیم را تشخیص دهد، در صورتی که یک ایرانی علاوه بر دریافت تفاوت فرش با گلیم، تفاوت انواع فرش‌ها و در شرایط تخصصی‌تر حتی تفاوت در نوع نقشه‌ی آنها را نیز می‌تواند تشخیص دهد. یا به عنوان مثال ساختمانی که به عنوان مشخصه‌ی معماری ایرانی در خارج از کشور ساخته

می‌شود، جایی که بینندگان آن، شناخت کمی از معماری ما دارند، به یک سری از ویژگی‌های شاخص و کلی معماری ایرانی اشاره می‌کند. ولی اگر همان معمار قصد داشته باشد ساختمانی را در یزد بسازد، لازم است، به جزئیات و مشخصه‌های بیشتری از معماری خودی توجه نماید.

۲-۲- هویت و مکان

ما همواره هویت خود را با ذکر مکان خاستگاه‌مان بیان می‌کنیم. جمله‌هایی چون «من اهل تهران هستم»، «من اهل پاریس هستم» فارغ از ناسیونالیسم‌های کور، در مورد هر زادگاه و خاستگاهی صدق می‌کند و صرفاً به آن معنا نیست که در شهر تهران یا پاریس، خانه یا دفتری داریم؛ بلکه بیشتر بدان معنا است که ما خود را به هستی شهر تهران یا پاریس داخل و منضم می‌کنیم. پیداست که تعلق داشتن و بستگی یافتن، که به نظر می‌رسد در معنای هویت پنهان است چیزی فراتر از حس آسودگی و خوش زیستی یا رفاه در یک مکان را می‌نمایاند. پس، صرف نظر از موقعیت تاریخی، اجتماعی، تکنولوژیکی و جغرافیایی؛ انسان‌ها همیشه به مکان نیاز خواهند داشت، زیرا برخورداری از مکان و شناسایی آن، بخشی از وجود و هویت بشر را شامل می شود (Buttimer,1980). در دوران جدید، معنای مکان آنگاه آشکار شد که، مکان چون گستره‌ای از فضا که دارای بار ارزشی است، به غیر مکان یا بی‌مکانی تغییر چهره داد(پرتوی، ۱۳۸۲).

در گذری کوتاه به این مقوله در طول تاریخ درمی‌یابیم که، در گذشته حکمای ایرانی و فلاسفه‌ی باستان، مفهوم مکان و فضا را یکی قلمداد کرده و برای تعریف هر یک، از ویژگی‌های دیگری استفاده می کردند (حبیبی، ۱۳۸۷). از بین نظریه‌پردازان قرن بیستمی، کوین لینچ[۱۳] اولین بار با بیان واژه‌ی تصویر ذهنی در سال ۱۹۷۹، هویت محیط را سبب داشتن تصویر ذهنی روشن از آن دانست(لینچ، ۱۳۵۰). از اوایل دهه‌ی ۱۹۷۰، پدیدارشناسانی چون ای. فو. تون (Tuan ,1977)، ادوارد رلف (Relph ,1976) و باتیمر (Buttimer,1980) متوجه ابعاد زیستی انسان و رابطه او با محیط شدند. تحقیقاتی که در نیمه دوم قرن بیستم توسط نظریه‌های پدیدارشناسانه نوربرگ شولتس و به تاسی از هایدگر و هوسرل[۱۴] تقویت شد.

نوربرگ شولتس «از دست رفتن مکان» در دوران جدید را با هویت‌زدایی برابر می‌دانست. از نظر وی، مکان تجلی آشکار «زیست جهان» است. وی فهم معماری چونان «هنر مکان» را بدان معنا می‌دانست که، آثار منفرد دست در دست یکدیگر داده تا کلیتی را تشکیل دهند، که به تک‌تک آنها معنا ببخشد. در نظر وی «عرف معماری» ریشه‌ای برای سبک آن می‌باشد (نوربرگ شولتس، ۱۳۸۱). شناخت عرف‌ها و فرهنگ‌های معماری مکانی، در معماری محلی و استفاده درست از آنها می تواند بخشی از مشکلات معماری امروز را برطرف نماید.

فرهنگ معماری ما با آسمان آبی همخوانی دارد و با آسمان ابری لندن بسیار متفاوت است. معماری ما شاد است، مسجد امام اصفهان مهربان و شاد (تصویر۱) و کلیسای نتردام پاریس ترساننده و سنگین می‌باشد (تصویر ۲). «معماری ما شاعرانه، پیچیده و تو در تو می باشد» (بهشتی، ۱۳۸۷، ۱۰). ویژگی های کیفی که در مکان معماری ایرانی به منصه ظهور رسیده است.

تصویر ۱- مسجد امام اصفهان.
ماخذ: (http://archnet.org)

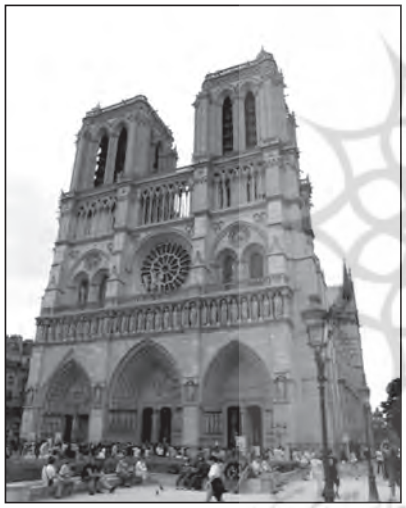

تصویر۲- کلیسای نتردام پاریس.
ماخذ:(http://archnet.org)

در دیدگاه اندیشمندان پدیدارشناس، مکان از طریق همین عناصر معنادار بوجود آورنده‌اش و بستری که برای فعالیت آماده می کند، در طول زمان داشته‌هایی ذهنی در انسان بوجود می‌آورد، که توسط آن محیط برایش دارای هویت می شود. لذا شناخت عناصر و خصیصه‌های بوجود آورنده محیط از جمله ملزومات کار معمار جهت هویت بخشی به آن می‌باشد. همان مکانی که در دوران مدرن به دور از شناخت معنا و ویژگی های آن، تنها ترویج دهنده‌ی نامکان شد.

در سرزمین‌های کهنی چون ایران که تفاوت آب و هوایی آن هر روز بیش از ۴۰ درجه و اختلاف ارتفاع نقاط مختلف‌اش از ۳۰- متر در کنار دریای خزر تا بالاتر از ۱۰۰۰ متر در شهرکرد است، شناخت ویژگی‌های جغرافیایی مکان، یکی از اولین مولفه‌های ضروری می‌نماید. ایران به گونه‌ای است که ویژگی‌های اقلیمی نقاط نزدیک به هم در آن نیز متفاوت می‌باشند. مثلاً یزد و اردکان فاصله‌ی کمتر از ۵۰ کیلومتر

دارند و بسیاری نکات مشترک بین این دو نقطه وجود دارد؛ در حالی‌که وزش باد در این دو شهر کاملاً متفاوت است؛ که همین تفاوت عرف ساخت و جهت‌گیری بادگیرهای این دو شهر را تحت تاثیر قرار داده است. همین تفاوت کوچک، جهت و جای یک عنصر معماری مشابه را در این دو شهر عوض کرده است، به گونه‌ای که بادگیرهای یزد چهار طرفه است و بادگیرهای اردکان یک طرفه می‌باشد(بهشتی، ۱۳۸٦) (تصاویر ۳ و ٤).

خوشبختانه بنا به طولانی بودن و تداوم و تعامل انسان با معماها و عرف‌های زیستی در بستر طبیعی ایران، رازها و مشترکات اقلیمی بخش‌های مختلف این سرزمین در طول تاریخ چند هزار ساله شناخته شده و با خلاقیت و ابتکار معماران بخشی از آنها رمزگشایی شده است.

تصویر۳- بادگیری در یزد.

تصویر۴- بادگیری در اردکان.

۲-۳- هویت و زمان

زمان به عنوان یکی از ابعاد وجودی جهان، دایرهٔ ممکنات، انسان و معماری او، همواره مورد توجه اندیشمندان بوده است. زمان در نظریه‌های هستی‌شناسانهٔ عرفانی- ایرانی مترتب و لایه‌لایه بوده و در والاترین مرتبه به زمان در مرتبه سرمدی و نفی اطلاق قراردادی، اندازه‌گذاری شده، همگن، یک سویه و تهی از معنا می رسد(تقوائی، ۱۳۸۸، ۱۲٦). در تبیین چیستی زمان و در ارتباط و نسبت آن با حرکت، نظریات فلاسفهٔ اسلامی چون ابن سینا در باب زمان، تفاوت عمده‌ای با نظر ارسطو نداشت.[۱۵] ملاصدرا نیز زمان را مقدار حرکت در جوهر می دانست[۱٦] و آن‌را به عنوان بعد چهارم در کنار ابعاد سه گانه جوهر جسمانی (طول، عرض، ارتفاع) عرضه می داشت.[۱۷] ملاصدرا در تبیین حرکت جوهری خود زمان را «مقدار تجدد و تبدل»[۱۸] معرفی می نمود. این نگاه به زمان با حرکت دوری افلاک که تلقی پیشینیان از آن بود، متفاوت می باشد.

کُربن[۱۹] نیز زمان را تشکیل دهندهٔ هر چیزی دانسته و وابستگی آن‌را با حقیقت و لایه‌های مختلف آن مطرح نموده است (Corbin, 1986). در نگاه وی، زمان صرفاً قراردادی و مرتبط با طبیعت نمی‌باشد، بلکه انفسی و معطوف به پدیده‌هایی است که فرد در طول و عرض آنها و در پیوستگی با آنها زندگی می کند. به نظر نصر نیز نسبت اکنون به سرمدیت مثل نسبت نقطه به مکان است (نصر،۱۳۷۹). بودن در آن نقطه‌ی اصلی به معنی به سر بردن در آن ذات سرمدی است که همیشه حضور دارد و از مرتبه‌ی شدن و گذرکردن افقی گذشته است.

از آنجایی که فعالیت‌های انسانی در طول زمان و در مکان معنا می یابند، این فعالیت‌ها در طول زمان خاطراتی را در ذهن انسان ایجاد می کند، که ممکن است فردی یا جمعی باشند. با رجوع چندین باره به آنها، خاطرهای جمعی که از عوامل هویت بخش انسان می‌باشند، نقش می‌بندد. برای اولین بار، مفهوم «حافظه جمعی» توسط جامعه‌شناس فرانسوی امیلیا تایم مطرح گردید. در نظر او، زندگی جمعی در طول تاریخ امتداد دارد و منقطع نیست و این احساس که در فرد فرد جامعه یا اکثریت آنها وجود دارد، حافظه جمعی نامیده می‌شود. این پدیده غیرارادی در طول زمان و زندگی فرد و جامعه نهادینه می‌شود. هویت اجتماعی و حافظهٔ جمعی در جایی حفظ می‌شود که وقتی فرد در آنجاست حس می‌کند، مکانی که در آن مستقر است با سایر نقاط متفاوت است(خسرو خاور، ۱۳۸۳). هر چقدر زمان گذشته دارای بستر بیشتری برای فعالیت‌های مختلف و خاص بوده باشد، بر ضخامت حافظه جمعی آن جامعه افزوده می شود. به نظر حبیبی، خاطره ابزار تفحص گذشته نیست بلکه صحنه‌ای برای به حال آمدن گذشته است(حبیبی، ۱۳۸۳). پس خاطره و حافظه تاریخی که در طول زمان شکل گرفته، از عناصر اصلی هویت بخشی می‌باشد.

نتیجه

این مقاله در پی چیستی هویت به عنوان ویژگی‌های ذاتی، پویا و تدریجی معماری بود. وجه تمایزی که معماری‌های مختلف را فارغ از ویژگی‌های استفاده‌کنندگانش، از یکدیگر منفک می‌کند. هویت در معنای عرفانی آن ما را به ذات مقدس خداوند و فیض‌رسانی دم به دم آن می‌رساند. معنایی که در آن هویت انسان و فعالیت‌های او، مولود آن فیضان الهی و هویت ساریه تلقی می‌شود (تصویر۵). نیز مشخص شد که باور، زمان و مکان ازمولفه‌های موثر در هویت می‌باشند. آنچه در گذشته سبک نامیده می‌شد و در نظر ملک‌الشعرای بهار هم به عالم معنا و هم شکل مربوط می شد.

تولد عالم و آدم جدید، تغییری بنیانی در مفهوم سبک ایجاد کرد و نوع حقیقی و متقن آن را «هر جایی» ، «هر شخصی» ، «بی‌مکان» و « بی زمان» کرد. انسان به عنوان مولف و درک کننده معماری به پشتوانه‌ی باورهای جدید انسان‌مدارانه و با اتکا به خلاقیت، ابداع، نوآوری و ذوق، نگاه متفاوتی به ماسوای خود را روی میز کار هنرمندان قرار داد، و از تقیدهای فکری پیشین رها کرد. بدنبال آن، سبک و زبان‌های مختلف هنری و معماری، خود را از اصول و ویژگی‌های کیفی پیشین دور نمود. لذا رنگارنگی و زودگذری سبک‌ها و نهضت‌ها، مشخصه‌ی بارز و حاکم بر عرصه‌ی معماری جدید گردید. امروزه هویت بخشی مستقل دانسته می شود که از بیرون و توسط انسان به عنوان مولف مختار و آزاد معماری، به آن افزوده می شود.

در این پژوهش زمان و مکان به عنوان ظرف حاوی جهان پدیدار، به عنوان دیگر مولفه‌های تاثیرگذار، به بحث هویت راه یافتند. زیرا در نظر اندیشمندان، فعالیت‌های انسانی از جمله معماری در طول زمان و در مکان معنا می یابند؛ مولفه‌هایی که در گذشته مبتنی بر نوع کیفی و ترکیبی از عینیات و ذهنیات بود، ولی در عالم جدید در چمبره‌ی عینیات قرار گرفته است. چنانچه آمد در دیدگاه اندیشمندانِ پدیدارشناس، مکان از طریق عناصر معنادارِ بوجود آورنده‌اشَ و بستری که برای فعالیت آماده می‌کند، در طول زمان داشته‌هایی ذهنی در انسان بوجود می‌آورد، که توسط آن محیط برایش دارای هویت می شود. این عناصر برای معماری ایرانی، به جز ویژگی‌های جغرافیایی، شامل مفاهیم کیفی همانند شاعرانه‌گی، پیچیدگی و تودرتو بودن و... می باشند. که شناخت آنها می تواند موضوع مقاله‌ی مستقلی را شامل شود.

فعالیت‌های انجام شده در مکان، در طول زمان خاطراتی را در ذهن انسان ایجاد می‌کند، که ممکن است فردی یا جمعی باشند. با رجوع چندین باره به آنها، خاطره‌های جمعی که از عوامل هویت بخش انسان می‌باشند، در ذهن انسان نقش می‌بندد و مکان را متفاوت با جاهای دیگر می‌کند. زمان نیز صرفاً در نوع قراردادی و معطوف به گذشته و متوجه آینده‌ی آن در نظر گرفته نشده؛ بلکه به عنوان عرصه‌ای که زندگی در آن محقق می‌شود، مدنظر قرار گرفته شده است.

از آن چه آمد می‌توان دریافت که هویت، امری صلب نمی‌باشد و در طول زمان با انسان و باورهایش متحول می‌شود. هویت و عامل تشخص، اگر در حصار خود محبوس گردد می‌میرد. پس باید با انسان متحول شود. طبق تعریف، هویت دارای مختصاتی است که همچون نخ شاخه نبات ما را به اصل و ریشه‌های ذاتی و گذشته خود وصل می‌کند، ولی زمانه بر اساس نیازهای روز بلورهای متفاوتی به گرد آن رشته تشکیل می‌دهد، که مشترکات ما با معماری جهانی را شامل می شود. مشترکات و مختصاتی که با استناد بر شعر حافظ پایانی ندارند.

گمان مبر که به پایان رسید کار مغان
هزار باده نا خورده در رگ تاک است[۲۰]

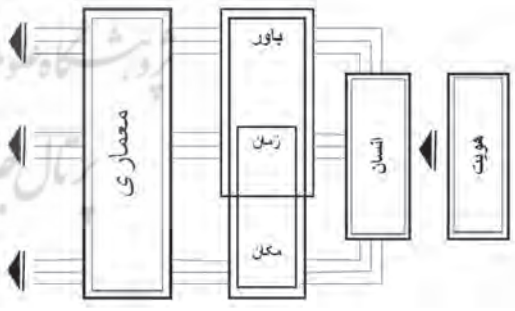

تصویر۵- ارتباط حقیقی هویت با انسان و مولفه هایش.

سپاسگزاری

بدینوسیله از راهنمایی‌های ارزنده سرکار خانم دکتر ویدا تقوایی و آقای دکتر قاسم مطلبی تشکر و قدردانی می شود.

پی نوشت ها

۱ فرهنگ فارسی عمید، لوح فشرده، ذیل « هویت».

۲ فرهنگ فارسی معین، لوح فشرده، ذیل « هویت».

3 Identity.

4 Identitas.

5 Cassirer, Ernest (1874- 1945).

6 Norberg- Schulz, Christian (1926- 2000).

۷ واژه «زیست جهان « Life World نخستین بار از سوی هوسرل پیشنهاد شد و او کوشید تاویل اتمیستی مسلط روزگار خود از « آگاهی» را از میان بردارد. به گمان وی ادراک پیش از هر چیز از تعمیم داده ها و مفروضات بر ساخته نمی شود. بلکه به شکلی پیشینی استوار بر آگاهی ای است که بر گونه ها و مقولات استوار است و به اشیا و امور چونان هستندگانی مشارکت جو و درگیر با جهان می نگرد. هایدگر شاگرد هوسرل این مفهوم را تعمیم بخشید.برای اطلاع بیشتر نگاه کنید به:

– ژان فرانسوا، لیوتار، (۱۳۷۵)، پدیدارشناسی، ترجمه عبدالکریم رشیدیان، نشر نی، تهران.

8 Marcuse, Herbert (1898- 1979).

9 Fromm, Erich (1900- 1980).

10 Isozaki , Arata (1931-).

۱۱ اشاره به: «ما چو نایيم ونوا از ما زتست ما چو کوهيم و صدا در ما ز توست» ، مولوی، (۱۳۷۳)، مثنوی معنوی، تصحیح نیکلسون امیرکبیر ، تهران، دفتر اول بیت ۵۹۹.

12 Lynch, Kevin (1918- 1991).

13 Heidegger, Martin(1889- 1976).

14 Husserl, Edmund(1859- 1938).

۱۵ ابن سینا مفهوم زمان را از راه مقیاس و تطبیق با حرکت بدست می دهد. در نظر وی: «زمان بذات خود مقدار حرکت است که آن هم بذات خود متقدم و متاخر است.» نگاه کنید به: اشرف الملک شیخ الرئیس ابو علی سینا، ۱۳٦۱، «فن سماع طبیعی» از کتاب شفا، نگارش محمد علی فروغی،چاپ دوم، امیرکبیر: تهران، ص۲۰۱.

۱٦ حرکت جوهری، حرکت ساری و جاری در جوهر و ذات اشیا می باشد. دگرگونی در اعراض و ظواهر ناشی از توفان دریای مواج می باشد. این حرکت از وجود ناآرام طبیعت انتزاع می شود و در نگاه ملاصدرا عین سیلانیت و شوق به سوی مبدا نخستین و غایت ذاتی است. نگاه کنید به: ابراهیمی دینانی، غلامحسین، ۱۳۸۰، قواعد کلی فلسفی اسلامی، جلد دوم، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی: تهران، ص ۵۹۱ و بعد.

۱۷ در این مورد نیز امام فخرالدین رازی،زمان را بعد چهارم متصل و آن را مقدار حرکت دانسته است. نگاه کنید به: رازی، امام فخرالدین محمدبن عمر،۱۳٤٦، جامع العلوم، به کوشش محمدحسین تسبیحی، انتشارات کتابخانه اسدی: تهران، ص۱٤٥.

۱۸ ملاصدرا شیرازی، محمد بن ابراهیم،عرشیه،ص۱۵، برداشت شده از مقاله: کرمانی، دکتر طوبا،۱۳۷۵،«سیمای زمان در حکمت متعالیه»، خردنامه صدرا،شماره پنجم و ششم،ص۹۳.

19 Corbin, Henry (1903-1978).

۲۰ حافظ شیرازی، خواجه محمد، (۱۳٦۲)، دیوان، چاپ اول، انتشارات انجمن خوشنویسان ایران، تهران.

فهرست منابع

ابراهیمی دینانی، غلامحسین (۱۳۸۰)، قواعد کلی فلسفی اسلامی، جلد دوم، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، تهران.

ابل، کریس (۱۳۸۷)، معماری و هویت، ترجمه دکتر فرح حبیب، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران.

اشرف الملک شیخ الرئیس ابو علی سینا(۱۳٦۱)، «فن سماع طبیعی» از کتاب شفا، نگارش محمد علی فروغی، چاپ دوم، امیرکبیر، تهران.

بهار، محمد تقی (۱۳۵۵)، سبک شناسی با تاریخ قطور نثر فارسی، چاپ چهارم، انتشارات امیرکبیر، تهران.

بهشتی، سید محمد(۱۳۸٦)، مهندسی ایرانی، از مجموعه گفتارهای اولین و دومین هم اندیشی مباحث معماری، سازمان فرهنگی تفریحی شهرداری اصفهان،اصفهان.

بهشتی، سید محمد (۱۳۸۷)، غزل باغ ایرانی، مجله گلستان هنر، شماره ۱۱، صص ۱۲-۸.

پازوکی، شهرام (۱۳۸۱) ، تاثیر تفکر دکارت در ظهور نظریات جدید هنری، مجله خیال، شماره‌ی ۱، صص۱۰۷-۹۸.

پرتوی، پروین (۱۳۸۲)، مکان و بی مکانی: رویکردی پدیدارشناسانه، مجله هنرهای زیبا، شماره ۱٤، صص ۵۰- ٤۰.

تقوائی، ویدا (۱۳۸۸)، از زمان تا سرمد در انسان و معماری، مجله نامه معماری و شهرسازی، شماره ۳، صص ۱۲۹-۱۱۷.

جوبانی پالاسما (۱۳۷۲)، تعهد اجتماعی و معماری خود مختار، ترجمهٔ رسول پور، مجله ی معماری و شهرسازی، شماره ۱۰، صص ٤۰ ـ ۳۵.

حافظ شیرازی، خواجه محمد (۱۳٦۲)، دیوان، چاپ اول، انتشارات انجمن خوشنویسان ایران، تهران.

حبیبی، سید محسن (۱۳۸۳)، صور خیال شهر را پاک کرده ایم، مجله رایانه، معماری و ساختمان، شماره سوم، صص۱۱۷ـ۱۱۵.

حبیبی، رعنا سادات (۱۳۸۷)، تصویر های ذهنی و مفهوم مکان، مجله هنرهای زیبا، شماره ۳۵، صص ۵۰-۳۹.

حجت، عیسی (۱۳۸٤)، هویت انسان ساز انسان هویت پرداز (تاملی در رابطه هویت و معماری)، هنرهای زیبا، شماره ۲٤، صص ٦۲-۵۵.

حجت، مهدی (۱۳۸٤)، درس گفتارهای کلاس مبانی نظری معماری، دوره لیسانس، دانشگاه تهران، پردیس هنرهای زیبا.

خسرو خاور، فرهاد (۱۳۸۳)، شهرها و خاطره جمعی، مجله رایانه معماری و ساختمان، شماره سوم، صص ۱۱٤ ـ ۱۱۲.

دوکسیاس،کنستانتین ا(۱۳۵۳)، معماری مرحله تحول، ترجمه محمود رازجویان، دانشگاه ملی، تهران.

دیبا، داراب (۱۳۸۱)، گفت و گوی آرتا ایسوزوکی – داراب دیبا، مجله‌ی معماری و شهرسازی، شماره ٦۹ ـ ٦۸، صص ۷۱ ـ ٦٤.

رازی، امام فخرالدین محمدبن عمر(۱۳٤٦)، جامع العلوم، به کوشش محمدحسین تسبیحی، انتشارات کتابخانه اسدی، تهران.

رایت، فرانک لوید (۱۳۷۲)، سبکها و معماران، مجله آبادی، سال دوم، شماره ۸، صص ۳۲ ـ ۲۸.

رحیم زاده، محمد رضا (۱۳۷۹)، مفهوم هویت، دومین کنگره معماری و شهرسازی ایران، جلد دوم، سازمان میراث فرهنگی کشور، تهران.

ژان فرانسوا، لیوتار(۱۳۷۵)، پدیدار شناسی، ترجمه عبدالکریم رشیدیان، نشر نی، تهران.

سجادی، سید جعفر (۱۳۷۵)، فرهنگ اصطلاحات و تعبیرات عرفانی، ج ۳، کتابخانه طهوری، تهران.

شیخ زین الدین، حسین (۱۳۷۷)، سالهای میهمانی، مجله معماری و شهرسازی، شماره ٤۰ و ٤۱، صص ٤٦ ـ ٤۲.

فروم، اریک(۱۳٦۱)، داشتن یا بودن، ترجمه اکبر تبریزی، چاپ اول، مروارید، تهران.

فرهنگ فارسی عمید، لوح فشرده.

فرهنگ فارسی معین، لوح فشرده.

کاسیرر، ارنست (۱۳۸۲)، فلسفه‌ی روشنگری، ترجمه یدالله موقن، نیلوفر، تهران.

کرمانی، دکتر طوبا (۱۳۷۵)، سیمای زمان در حکمت متعالیه، خردنامه صدرا، شماره پنجم و ششم، صص ۹٦ ـ ۹۱.

گروت، لیندا / دیوید، وانگ (۱۳۸۸)، روش های تحقیق در معماری، ترجمه علیرضا عینی فر، دانشگاه تهران، تهران.

لنگ، جان(۱۳۸۱)، آفرینش نظریه معماری، ترجمه دکتر علیرضا عینی فر، دانشگاه تهران، تهران.

لینچ، کوین(۱۳۵۰)، سیمای شهر، ترجمه مزینی، انتشارت دانشگاه ملی ایران، تهران.

ونتوری،لیونلو(۱۳۸٤)،تاریخ نقدهنر،ترجمه امیر مدنی،نشر فضا،تهران.

مولوی (۱۳۷۳)، مثنوی معنوی، به کوشش رینولد نیکلسون، امیرکبیر، تهران.

نصر، سید حسین (۱۳۷۹)، نیاز به علم مقدس، ترجمه حسن میانداری، ویراسته احمد رضا جلیلی: موسسه فرهنگی طه، تهران.

نوربرگ شولتس، کریستیان (۱۳۸۱)، معماری: حضور، زبان و مکان، ترجمه علیرضا سید احمدیان، موسسه معمار – نشر، تهران.

Buttimer Anne/ David Seamon (1980), *the Human Experience of Space and Place*, Oxford, London.

Corbin, Henry (1986), *The Science of the Balance and Correspondences Between Worlds in Islamic Gnosis in Temple and Contemplation*, tran. Philip Sherrard, Islamic Publications, London.

Oxford English Dictionary, 11th Edition Revised (2008), Edited by Catherine Soanes & Angus Stevenson, Oxford University Press Inc., New York.

Relph Edward. (1976), *Place and Placelessness*, Pion, London.

Seamon, David (1996), A Singular Impact, *Environmental & Architectural Phenomenology Newsletter* ,Vol. 7, No. 3 , pp 54 _ 64.

- Tuan, Yi- Fu(1977), *Space and Place: the Perspective of Experience,* University of Minnesota Press, Minneapolis.

Schuon. Frithjof(1965),*Light on the Ancient World,* Perennial Book, London.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی